

هنگام تعامل

نهیج البلاغه، خطبه ۲۰۷

سعید رزاقی

پس از پایان «جنگ جمل»، حضرت علی (ع) به عبادت یکی از یارانش به نام **علاء بن زیاد حارثی** رفت.



هر چند، اگر بخواهی می‌توانی همین خانه را وسیله‌ای برای رسیدن به خانه آخرت قرار دهی!



مرد! خانه‌ای به این بزرگی در دنیا به چه کار می‌خورد، در حالی که به خانه بزرگی در آخرت محتاج‌تری؟



تارک دنیا شده، جامه کهنه می‌پوشد و همه چیز و همه کس را رها کرده است.



خوش‌حالم که سرزنش نمی‌کنید. حالایا امیرالمؤمنین (ع) می‌خواهم از برادرم عاصم نزد شما شکایت کنم.

عاصم! مگر چه کرده‌است؟



چگونه؟

می‌توانی در این خانه مهمانی بدهی، صلہ رحم به جا آوری و اینجا را وسیله زنده ساختن و آشکار کردن حقوق مسلمانان قرار دهی و از استفاده شخصی خارج کنی.



مگر چه کرده‌ام یا امیرالمؤمنین (ع)؟



دشمن جان خود شده‌ای؟ چرا به زن و فرزند خویش رحم نمی‌کنی؟

ساعتی بعد...



همین حالا کسی را به سراغ او بفرست و بگو، هر چه زودتر نزد من بیاید.



من رهبر این امتم. خداوند بر رهبران عادل می‌پسندد که مانند فقیرترین افراد امت خود زندگی کنند تا سختی فقر و تهیدستی به آن‌ها اثر نکند. بنابراین من وظیفه‌ای دارم و تو وظیفه‌ای.

یا امیرالمؤمنین (ع)! تو خودت هم جامه نرم نمی‌پوشی و غذای لذیذ نمی‌خوری. من هم همان کاری را می‌کنم که تو می‌کنی...



تو خیال می‌کنی خدایی که نعمت‌های بی‌شمار دنیا را بر تو حلال ساخته است، راضی نمی‌شود از آن‌ها بهره‌ببری؟